

بسم الله الرحمن الرحيم

«مدد الأعلام الأوحدي في فقه الأحكام الجعفرى عليه السلام»

تقريرات خارج الفقه الجعفرى
للأستاذ السيد محمود المددى الموسوى

كتاب الطهارة

فصل في مستحبات التخلي و مكروهاته

بتحرير الفقير مهدي بهرام بيكي

فصل في مستحبات التخلي و مكروهاته.

در اینجا اول وارد مستحبات می شوند و بعد مکروهات.

أما الأول فإن يطلب خلوة

أو يبعد حتى لا يرى شخصه...^۲

نه تنها عورت او دیده نشود بلکه کل بدنش هم دیده نشود.

مثلا در مرسل داریم:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۶

۸۰۳-۴-۲ قَالَ وَ قَالَ ع مَنْ أَتَى الْغَائِطَ فَلْيَسْتَبْرِئْ.^۴

^۱ دوشنبه ۹۷/۰۲/۰۳.

^۲ فصل في مستحبات التخلي و مكروهاته أما الأول فإن يطلب خلوة أو يبعد حتى لا يرى شخصه و أن يطلب مكانا مرتفعاً للبول أو موضعاً رخوا و أن يقدم رجله اليسرى عند الدخول في بيت الخلا و رجله اليمنى عند الخروج و أن يستر رأسه و أن يتنقع و يجزي عن ستر الرأس و أن يسمى عند كشف العورة و أن يتكئ في حال الجلوس على رجله اليسرى و يفرج رجله اليمنى و أن يستبرئ بالكيفية التي مرت و أن يتنحى قبل الاستبراء و أن يقرأ الأدعية المأثورة بأن يقول عند الدخول: اللهم إني أعوذ بك من الرجس النجس الخبيث المخبث الشيطان الرجيم أو يقول: الحمد لله الحافظ المؤدي و الأولى الجمع بينهما و عند خروج الغائط: الحمد لله الذي أطعمنيه طيباً في عافية و أخرجه خبيثاً في عافية و عند النظر إلى الغائط: اللهم ارزقني الحلال و جنبني عن الحرام و عند رؤية الماء: الحمد لله الذي جعل الماء طهوراً و لم يجعله نجساً عند الاستنجاء: اللهم حصن فرجي و أعف عورتي و حرمني على النار و وفقني لما يقربني منك يا ذا الجلال و الإكرام و عند الفراغ من الاستنجاء: الحمد لله الذي عافاني من البلاء و أفاض علي الأذى و عند القيام عن محل الاستنجاء يمسح يده اليمنى على بطنه و يقول: الحمد لله الذي أفاض علي الأذى و هنأني طعامي و شرابي و عافاني من البلوى و عند الخروج أو بعده: الحمد لله الذي عرفني لذته و أبقي في جسدي قوته و أخرج عني أذاه يا لها نعمة يا لها نعمة لا يقدر القادرون قدرها و يستحب أن يقدم الاستنجاء من الغائط على الاستنجاء من البول و أن يجعل المسحات إن استنجى بها و ترا فلو لم ينق بالثلاثة و أتى برابع يستحب أن يأتي بخامس ليكون و ترا و إن حصل النقاء بالبراع و أن يكون الاستنجاء و الاستبراء باليد اليسرى و يستحب أن يعتبر و يتفكر في أن ما سعى و اجتهد في تحصيله و تحسينه كيف صار أذية عليه و يلاحظ قدرة الله تعالى في رفع هذه الأذية عنه و إراحته منها.

^۳ (۱) - شرح النغلية ۱۷.

^۴ شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

مراد از غائط مکان منخفص می گویند استتار نه اینکه خود را بپوشاند بلکه جایی باشد که کسی او را نبیند.

روایت دیگر از شهید ثانی در کتاب شرح النفلیه:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۵

۸۰۲- ۳- ۱ و رَوَى الشَّهِيدُ الثَّانِي فِي شَرْحِ النَّفْلِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ لَمْ يُرَ عَلَى بَوْلٍ وَلَا غَائِطٍ.^۱

می دانید و لکم فی رسول الله اسوة حسنه تاسی به نبی اکرم مستحب است پس لا اقل این استتار از باب تاسی می تواند مستحب باشد.

چون مستحبات است نمی خواهیم مناقشه کنیم اما این استدلال درست نمی باشد چرا که در اینجا استتار به ما هو مستحب نمی باشد بلکه از باب اینکه تاسی است مستحب است. لذا اگر از باب تاسی انجام نداد دیگر مستحب نمی باشد. ضمن اینکه این روایات هر دو سند ندارد و کسی که قائل شده است از باب تسامح فی ادلة السنن بوده است یا از باب اینکه به این روایات مشهور عمل کرده اند. اما ما در ادامه وارد مناقشات نمی شویم و فقط ادله ای که ممکن است به آن استناد کرده باشند را بیان می کنیم نه اینکه ما این ادله را قبول داریم.

یعنی حتی اگر این روایات که سندشان ضعیف است سندشان هم تمام بود دلالت اینها تمام نبود از باب اینکه دال بر استحباب فی نفسه نمی باشند.

گفته نشود که این عمل هتک شخص است خیر معلوم نمی باشد که هتک باشد بله در بعضی از افراد خیلی محترم ممکن است هتک باشد.

^۱ (۷) - شرح النفلية ۱۷.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

...و أن يطلب مكانا مرتفعاً للبول...

مراد این است که به طرف سرازیری بنشیند و نه به سمت سربالایی.

...أو موضعا رخوا...

رخو یعنی نرم که ترشح نکند به او.

روایت ابن مسکان:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۳۸

۸۹۰-۲-۱ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقُّبًا عَنِ الْبَوْلِ^۱ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ يَعْمِدُ إِلَى مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْأُمْكِنَةِ يَكُونُ فِيهِ الثَّرَابُ الْكَثِيرُ كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ.^۲

این هم روایتی که می تواند مستند این حکم باشد.

...و أن يقدم رجله اليسرى عند الدخول في بيت الخلاء

و رجله اليمنى عند الخروج...

مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرمودند استدلال شده است بر این مطلب به گونه مشهورا فتوای مشهوری بین اصحاب بوده است بعضی ها گفته اند که در استحباب این امر اجماع است. لذا مستند این کلام یکی شهرت فتوایی و یکی اجماع منقول است لذا مستند روایی ندارد.

^۱ (۴) - التهذيب ۱ - ۳۳ - ۸۷.

^۲ (۵) - في الفقيه ۱ - ۲۲ - ۳۶ للبول، (منه قده).

^۳ شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

...و آن یستر رأسه...

مستند این حکم چیست؟

در کتاب معتبر و در کتاب ذکری محقق در معتبر و شهید در ذکری گفته اند الاتفاق علیه در کتاب مقنعه شیخ مفید آمده است که سنة من سنن النبی است که ایشان تغطية الرأس می کردند در بیت الخلاء.

در زمان امام صادق علیه السلام بیت الخلاء بوده است اما در قبل ایشان ثابت نمی باشد.

...و آن یتقنع...

مقنعه همین است که زنها می پوشند مستحب است که در دستشوئی مقنعه داشته باشد یعنی جاهایی که مقنعه می پوشاند این ها را بپوشاند و احتمال دارد که مراد این باشد که تمام سر را بپوشاند نه فقط موها را.

این غیر از آن یستر راسه است که کلاه که بپوشد آن یستر رأسه صدق می کند. هر دو مستحب است. اگر تقنع کرد در آن تستر است و اگر تستر کرد دیگر تقنع در آن نمی باشد.

البته باید برای معنای دقیق عرفی تقنع دوباره رجوع کرد.

در روایت مرسل داریم:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۴

۷۹۸-۲-۱ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ أَوْ رَجُلٍ عَنْهُ عَنْ رَوَاهُ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَعْمَلُهُ إِذَا دَخَلَ الْكَنِيفَ يُقْنَعُ رَأْسَهُ وَ يَقُولُ سِرًّا فِي نَفْسِهِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ تَمَامَ الْحَدِيثِ.^۱

كان يعمله یعنی مستمرا این کار را انجام می داده اند گفته اند که اگر معصوم کاری را مستمرا انجام می دادند و نکته تکوینی نداشته است این دال بر استحباب است بخلاف جایی که نکته تکوینی داشته باشد مثل اینکه کم غذا می خوردند که شاید به خاطر صحت جسم بوده است:

در روایت دیگر در وصیت به اباذر:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۴

۷۹۹-۳-۲ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ الْأَتِيِّ^۳ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ اسْتَحْيِ^۴ مِنْ اللَّهِ فَإِنِّي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَظَلُّ جِئَنَ أَذْهَبُ إِلَى الْغَائِطِ مُتَقَبِّعًا^۵ بِثَوْبِي اسْتَحْيَاءً^۶ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعِيَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَ تُحِبُّ أَنْ تَدْخَلَ الْجَنَّةَ- فَقُلْتُ نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي قَالَ فَاقْصُرِ الْأَمَلَ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ نُصَبًا عَيْنِكَ وَ اسْتَحْيِ مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ.^۶

فاقصر الامل دو معنا می تواند داشته باشد یکی اینکه آرزوهای کوتاه باشد آرزوی فردا و پس فردا را داشته باشد نه برای چند سال دیگر یا اینکه معنایش این است که آرزوی هایت را کم کن.

این هم سند ندارد.

^۱ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۲ (۵) - أمالي الطوسي ۲ - ۱۴۷.

^۳ (۶) - يأتي في الفائدة الثانية من الخاتمة - رقم ۴۹.

^۴ (۷) - في المصدر - استح.

^۵ (۸) - وفيه - أستحي.

^۶ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

...و یجزی عن ستر الرأس...

تقع کفایت از ستر راس می کند.

...و أن یسمى عند كشف العورة...

بگوید بسم الله یا بسم الله الرحمن الرحیم

در مرسله صدوق است:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۷

۸۰۸-۴-۱ و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص إِذَا انْكَشَفَ أَحَدُكُمْ لِبَوْلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَغْضُ بَصَرَهُ.^۲

«یغض بصره» دو معنا می تواند داشته باشد یا به عورت نگاه نمی کند یا در فکر اغواء و فریب شخص نمی باشد. مثلاً به فکر امور نامناسب او را نیاندازد.

با توجه به روایاتی که آمده بود از ملکین خودشان می پوشاندند این نشان می دهد که ظاهراً حضرات از ملکین خجالت می کشیدند این کار را کنند لذا کسی جلوی دیگر این کار را نکند نه اینکه ملکین بدن حضرات را می دیدند با توجه به این بیان نمی توان گفت که این مستحباب مال آن زمان بوده است که بیت الخلاء نبوده است و در بیابان این کار را انجام می داده است چون بحث در مورد خجالت از ملکین بوده است.

۱ (۵) - التهذيب ۱ - ۳۵۳ - ۱۰۴۷.

۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۱... و أن يتكئ في حال الجلوس على رجله اليسرى...

مرحوم صاحب حدائق فرمودند: « ذكره جملة من الأصحاب (رضوان الله عليهم) و لم أقف فيه على نص، و أسنده في الذكرى إلى رواية عن النبي (صلى الله عليه و آله) ^۲. و قال العلامة في النهاية: «لأنه (عليه السلام) علم أصحابه الاتكاء على اليسار» و هما اعلم بما قالوا. ^۳ » یعنی من روایتی ندیدم اما حتما روایتی بوده است.

ظاهر کلام صاحب حدائق این است که روایتی را برخورد نکرده است شاید مرادشان این است که در کتب خاصه و امامیه روایتی نمی باشد اما در کتب عامه در سنن کبری بیهقی وارد شده است از سراقه بن جشعم:

علمنا رسول الله صلى الله عليه و آله إذا دخل أحدنا الخلاء أن يعتمد اليسرى و ينصب اليمنى ^۴

پس این روایت در کتب عامه است اما در کتب خاصه نمی باشد. بنا بر نظر کسی که تسامح در ادله سنن را می پذیرد روایات عامه می شود حجت. دلالت هم اشکال دارد چرا که شاید نکته بهداشتی داشته است نه اینکه مطلوبیت شرعی داشته باشد.

اگر گفته شود که وقتی پیامبر و امام کلامی را می گویند اصل اولی در امر دینی است این معنایش این است که ظهور کلام اینها در این است که امر دینی است در حالیکه اگر یک عالم دینی یک کلامی را می گوید ظهورش اینطور است ؟!!! مثلاً می گویند که

^۱ شنبه ۹۷/۰۲/۰۸.

^۲ فی مجمع الزوائد للهيثمی ج ۱ ص ۲۰۶

^۳ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۲، ص: ۶۸، بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه ق

^۴ سنن بیهقی ج ۱ ص ۸۶ به نقل از تنقیح ج ۳ طهارت ص ۴۵۱ فصل فی مستحبات التخلی.

سواره بر پیاده سلام کند این معنایش معلوم نمی باشد که استحباب دارد بلکه ممکن است یک مطلوبیت عقلائیه یا اجتماعیه داشته باشد مثلاً ممکن است به خاطر این است که تواضع باشد یا نکته دیگری ظهور باید باشد و اینکه دیگر مستحبی نمی ماند و اکثر مستحبات مخدوش می شود این مشکل جدایی نمی باشد که بگوییم که پس ظهور در استحباب پیدا می کند و ضمن اینکه در خیلی از مستحبات ثواب اخروی آمده است یا مثلاً ثواب دنیوی مناسب استحباب دارد یعنی باید احتمالاتی داشته باشد که از ظهور در استحباب بیاندازد اما در صورتی که نکته ای عقلائی و عرفی نداشته باشد و درعین حال ثواب اخروی هم ذکر نشده باشد باز استحباب ثابت است. استظهارات هر عرفی فقط آن مقدار اعتبار دارد که منشأ آن مدالیل عرفی و وضعی است اضافه بر معانی عرفیه دیگر حجت نمی باشد. مثلاً فرض می کنیم که اینهم ثابت نمی باشد فرض کنیم اصحاب ائمه استحباب می فهمیده اند این در جای خودش گفته شده است که اعتبار ندارد.

...و یفرج رجله الیمنی...

دلیلش روایتی که در سنن بیهقی آمده است ان یعتمد الیسری و ینسب الیمنی.

و أن یستبرئ بالکیفیه التي مرت...

کیفیت ما چطور بود سه تا سه تا بود که مجمنعا می شد نه تا مرحوم حکیم در مستمسک فرموده است علی المشهور یعنی استحباب چنین استبرائی مشهور بین علماء است یعنی خود استبراء به این کیفیت مستحب است نه اینکه ،،،،

مرحوم شیخ در استبصار کلامی دارد که ظاهر کلامش این است که نه تنها این کیفیت استبراء مستحب است بلکه واجب است دلیل این استحباب یا وجوب چه می تواند باشد؟ روایات است که یکی امر به نتر و عصر شده بود. در ذهن علمای ما این بوده است که ظهور در وجوب یا استحباب دارد.

در صحیححه محمد بن مسلم داشتیم.

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۲۰

۸۴۱- ۲- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ بَالٍ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ مَاءٌ قَالَ يَعْصِرُ أَصْلَ ذَكَرِهِ إِلَى طَرَفِهِ ٢ ثَلَاثَ عَصْرَاتٍ وَ يَنْتَرُ طَرَفَهُ فَإِنْ خَرَجَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ فَلَيْسَ مِنَ الْبَوْلِ وَلَكِنَّهُ مِنَ الْحَبَائِلِ ٣. ٤

و در روایت حفص داشتیم:

&&&&

گفتیم که ظهور در استحباب ندارد بلکه ارشاد می باشند.

وَأَنْ يَتَنَحَّحَ قَبْلَ الْإِسْتِبْرَاءِ

،،،، سه تنحیح اول دارد بعد مسح دارد و بعد عصر دارد و بعد نتر دارد جزء کیفیتهای استبراء را که خواستند نقل کنند اولاً تنحیح را ذکر کنند اما سید با مسح شروع کردند.

مرحوم صاحب حدائق فرمودهاست این استحباب تنحیح یا اینکه جزئی از استبراء است من مأخذ آن را پیدا نکردم.

وَأَنْ يَقْرَأَ الْأَدْعِيَةَ الْمَأْثُورَةَ

این ادعیه سه دسته است دعای قبل از تخلی و دعای حین تخلی و دعای بعد از تخلی که سید هم به این ترتیب ذکر می کند:

بَأَنْ يَقُولَ عِنْدَ الدَّخُولِ:

١ (٤) - الكافي ٣ - ١٩ - ١.

٢ (٥) - في نسخة التهذيب ١ - ٢٨ - ٧١ طرف ذكره، (منه قده).

٣ (٦) - في هامش المخطوط، (منه قده). - "الحبائل - عروق الظهر، المنتهى ٤٢ و مجمع البحرين ٥ - ٣٤٨.

٤ شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.

اللهم إني أعوذ بك من الرجس النجس الخبيث المخبث الشيطان الرجيم

دعای عند الدخول متعدد است اما هر کدام عین متن سید نمی باشد اما مجموعاً این کلمات را دارد:

در روایت معاویه بن عمار را داریم:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۶

۸۰۵- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا دَخَلْتَ الْمَخْرَجَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِيثِ الْمُخْبِتِ الرَّجْسِ النَّجْسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ-^۲

در کلام سید بسم الله نبود. در این روایت خبیث المخبث مقدم بر رجس نجس شده است.

در روایت ابی بصیر داریم:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۷

۸۰۶- ۲- ۲- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْغَائِطَ فَقُلْ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الرَّجْسِ النَّجْسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ-^۴

در مرسل صدوق :

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۷

۱ (۷) - (الكافي ۳ - ۱۶ - ۱، و أورد قطعة منه في الحديث ۱ من الباب ۲۶ من أبواب الوضوء.

۲ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۳ (۲) - (التهذيب ۱ - ۳۵۱ - ۱۰۳۸.

۴ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۸۰۹- ۵- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْمُتَوَضَّأِ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ أَمِطْ عَنِّي الْأَذَى وَاعْزِزْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ^۲

امط عنی یعنی ابتعد عنی.

محل قضاء حاجت را مخرج می گویند و بیت الخلاء را هم می گویند لذا روایات زمان پیامبر مراد محل قضاء حاجت است و در محل قضاء حاجت این دعا را بخواند چرا که بیت الخلاء وجود ثابت نمی باشد.

أو يقول

: الحمد لله الحافظ المؤدي

المودی شاید کنایه از این باشد آن نجاست تا زمانی که نیاز است در بدن می ماند و حفظ می شود و بعد دفع می کند.

در مرسل صدوق است:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۸

۸۱۰- ۶- ۲- قَالَ: وَكَانَ ع إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَافِظِ الْمُؤَدِّي-^۴

والأولى الجمع بينهما

۱ (۶) - الفقيه ۱ - ۲۳ - ۳۷.

۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۳ (۲) - الفقيه ۱ - ۲۴ - ۴۰.

۴ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

وجه اولویت این است که به هر دو روایت عمل شده است و در هر یک از روایات شرط نشده است که دیگری خوانده نشود.

تا اینجا قبل از تخلی بود و الان شروع می کند در ادعیه حین تخلی است:

و عند خروج الغائط

: الحمد لله الذي أطعمنيه طيباً في عافية و أخرجه خبيثاً في عافية

در مرسل صدوق داریم:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۸

وَ إِذَا انْزَحَرَ^۱ قَالَ اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِيهِ طَيِّباً فِي عَافِيَةٍ فَأَخْرِجْهُ مِنِّي خَبِيثاً فِي عَافِيَةٍ^۲.

البته متنها مقداری تفاوت دارد.

روایت دیگر نداریم لذا ممکن است که سید از کتاب فقهی نقل کرده است و در آن کتاب فقهی متن را تغییر داده بودند.

۳

و عند النظر إلى الغائط

: اللهم ارزقني الحلال و جنبني عن الحرام

این دعا در مرسل صدوق آمده است:

^۱ (۱) - في نسخة - تزحر، الزحير و الزحار - استطلاق البطن (منه قده). الصحاح ۲ - ۶۶۸ و في لسان العرب ۴ - ۳۱۹، الزحير و الزحار و الزحارة - إخراج الصوت أو النفس بانين عند عمل أو شدة.

^۲ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۳ یکشنبه ۹۷/۰۲/۰۹.

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۳۳

۸۷۷- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ بِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يَلُوي عُنُقَهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى حَدِيثِهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ يَا ابْنَ آدَمَ هَذَا رِزْقُكَ فَانْظُرْ مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهُ وَ إِلَى مَا صَارَ فَيَنْبَغِي لِلْعَبْدِ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَقُولَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَ جَنِّبْنِي الْحَرَامَ.^۲

در این روایات عن الحرام نیامده است ولی در کلام سید عن الحرام آمده است و این به خاطر این بوده است که انس ذهنی انسان این است که جنبی با عن می آید لذا ممکن است که به این خاطر مرحوم سید «عن» را آورده است.

...و عند رؤية الماء

: الحمد لله الذي جعل الماء طهوراً و لم يجعله نجساً

این دعا در روایت عبد الحرمین کثیر الهاشمی وارد شده است:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۴۰۱

۱۰۴۶- ۱- ۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ - مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ- انْتَبِهِ بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ اتَّوَضَّاءُ لِلصَّلَاةِ فَأَتَاهُ مُحَمَّدٌ بِالْمَاءِ فَأَكْفَأَهُ^۴ فَصَبَّهُ بِيَدِهِ (الْيُسْرَى عَلَى يَدِهِ الْيُمْنَى)^۵ ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجْساً^۶

۱ (۴) - الفقيه ۱ - ۲۳ - ۳۸.

۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۳ (۴) - التهذيب ۱ - ۵۲ - ۱۵۳.

۴ (۵) - في نسخة - جالسا (هامش المخطوط).

۵ کج کردن و مایل کردن.

۶ (۶) - في الفقيه ۱ - ۴۱ - ۸۴ و الثواب - اليمنى على يده اليسرى (هامش المخطوط).

۷ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

در این روایت این دعا ذکر شده است اما نفرمودند که عند رویت الماء این دعا را خواندند بلکه ظاهرش این است که عند استعمال ماء این دعا را خواندند از این روایت می فمد که هر زمانی که انسان با ماء بر می خورد و می خواهد رفع نجاست خبثی یا حدثی کند این دعا را بخواند و فهم عرفی می گوید که مختص به این مورد نمی باشد که مورد استنجاء نبوده است بلکه در مورد وضوء اما بوده است لذات اشکال نشود که فعل امام اطلاق و لسان ندارد چرا که فهم عرفی این را می گوید.

و عند الاستنجاء

: اللهم حصن فرجي و أعفه و استر عورتی و حرمني علی النار و وفقني لما يقربني منك
یا ذا الجلال و الإکرام

یعنی هنگامی که مشغول تطهیر و استنجاء شد.

در روایت ابن کثیر هاشمی که الان خواندیم بخشی را در ذیل آن آمده است:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۴۰۱

قَالَ ثُمَّ اسْتَنْجَى فَقَالَ اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَ أَعْفُهُ وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ حَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ^۱

در این روایت نیامده است یا ذا الجلال و الاکرام اما در مصباح المجتهد مرحوم شیخ که به مناسبت بحث استنجاء کرده است این ادامه را در این دعا آورده است.

و عند الفراغ من الاستنجاء

: الحمد لله الذي عافاني من البلاء و أَمَاط عني الأذى

^۱ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

این در روایت ابی بصیر داریم:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۷

۸۰۶- ۲- ۱ و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْعَائِطَ فَقُلْ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ- وَ إِذَا فَرَّغْتَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِنَ الْبَلَاءِ وَ أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى.^۲

در کلام امام فقط فراغ آمده بود و این دو احتمال دارد فراغ از استنجاء و دیگر فراغ از تخلی است که انساب این است که مراد این است فراغ از تخلی باشد. در اینجا حتما تقدیری بوده است چرا که فراغ با من می آید انساب این است که آن مقدر تخلی باشد.

و عند القيام عن محل الاستنجاء

يمسح يده اليمنى على بطنه و يقول

: الحمد لله الذي أَمَاطَ عني الأذى و هَنَأَني طعمي و شَرَابِي و عَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى

این روایت در مصباح آمده است:

مصباح المتعبد و سلاح المتعبد ؛ ج ۱ ؛ ص ۷

ثُمَّ يَقُومُ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ يُمِرُّ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ وَ يَقُولُ- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى وَ هَنَأَني طَعَامِي وَ شَرَابِي وَ عَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى^۳

۱ (۲) - التهذيب ۱ - ۳۵۱ - ۱۰۳۸.

۲ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۳ طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.

در مصباح ید را مقید به یمنی نکرده بود در حالی که سید گفتند که ید یمنی را بر شکم بکشد. احتمال دارد که وجه سید یکی از این دو وجه باشد:

وجه اول: نوعاً دست چپ انسان خیس است لذا استظهار کرده است مراد ید یمنی بوده است.

وجه دیگر که پیامبر در امور دانی از دست چپ استفاده می کرده است و سید این را از امور دانی نگرفته است چرا که دانی تطهیر مخرجین است و این چون از این دو نمی باشد لذا با ید یمنی ایشان فرمودند.

و عند الخروج أو بعده

و أبقى في جسدي قوته و أخرج عني أذاه يا لها نعمة يا لها نعمة يا لها نعمة لا يقدر القادرون قدرها

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۷

۸۰۷-۳-۱ و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ يَعْنِي ابْنَ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي لَذَّتَهُ وَ أَبْقَى قُوَّتَهُ فِي جَسَدِي وَ أَخْرَجَ عَنِّي أَذَاهُ يَا لَهَا نِعْمَةً^۲ ثَلَاثًا^۳.

اذا خرج من الخلاء دو احتمال در آن است: که سید دو احتمال را ذکر کردند.
این که سه بار باشد ممکن است به خاطر این سه نعمتی است که قبلاً ذکر شده است و هر کدام از این یا لها نعمة اشاره به یکی از این نعمتها باشد یا اینکه سه بار مجموع را شکر می کند.

۱ (۳) - التهذيب ۱ - ۲۹ - ۷۷ و التهذيب ۱ - ۳۵۱ - ۱۰۳۹.

۲ (۴) - في المصدر - يا لها من نعمة.

۳ شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

این ثلاثا که در آخر روایت آمده است کلام راوی است نه کلام امام.

در مستدرک هم این روایت است:

“““

در روایت وسائل لا یقْدرون القادرون قدرها نیامده بود اما در مستمسک آمده بود و ضمن اینکه متن کلام سید با روایت با هم فرقی دارد شاید سید کلام سید مجموعی از این دو روایت باشد.

و یستحب أن يقدم الاستنجاء من الغائط على الاستنجاء من البول

در اینجا مراد جایی است که هر دو حدث باشد.

دلیل این روایت عمار ساباطی است:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۲۳

۸۵۱- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَنْجِيَ بِالْمَاءِ^۲ - يَبْدَأُ بِالْمَقْعَدَةِ أَوْ بِالْإِخْلِيلِ فَقَالَ بِالْمَقْعَدَةِ ثُمَّ بِالْإِخْلِيلِ^۳.

احلیل یعنی آلت.

این روایت سندش خوب است اما ممکن است در دلالت خدشه کند ممکن است که نکته ای داشته باشد تکوینا که در تطهیر راحتتر یا بهتر یا مطمئن تر است دیگر استحباب فهمیده نمی شود.

۱ (۴) - الکافی ۳ - ۱۷ - ۴.

۲ (۵) - فی نسخه التهذیب ۱ - ۲۹ - ۷۶ بابما (منه قده). و کذا فی المصدر.

۳ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

شاید هم این به خاطر این بوده است که استبراء راحتتر انجام شود.^۱

۲...وَأَنْ يَجْعَلَ الْمَسْحَاتِ إِنْ اسْتَنْجَى بِهَا وَتَرَا

فلو لم ينق بالثلاثة و أتى برابع يستحب أن يأتي بخامس ليكون وترا و إن

حصل النقاء بالرباع...

خلاصه اینکه ه در استنجاء به مسح از عدد وتر استفاده کند:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۱۶

۸۳۲-۴-۲ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا اسْتَنْجَى أَحَدُكُمْ فَلْيُوتِرْ بِهَا وَتَرَا إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَاءُ.^۴

در مورد مثلا تسبیحات داریم که وتر باشد و یا روایت داریم ان الله وتر و يحب و ترا از مجموع اینها استفاده می شود در اعمالی که تکرار نیاز است مستحب است که این اعمال را به صورت تعدد وتر و فرد انجام دهد.

این روایت سند ندارد و اما دلالتش تمام است و ظاهرش به مناسبت حکم و موضوع استحباب است.

۳...وَأَنْ يَكُونَ الْاسْتِنْجَاءُ وَالْاسْتِبْرَاءُ بِالْيَسْرِ...

در حدیث مرسلی یونس بن عبد الرحمن داریم:

^۱ این پارگراف را استاد قبول نکردند و یکی از افاضل فرمودند که حرف خوبی بود که هم باعث می شود که دست متلوث نشود هنگام استبراء و هم اینکه نیاز به تعدد در تطهیر مخرج بول نمی باشد.

^۲ دوشنبه ۹۷/۰۲/۱۰.

^۳ (۵) - التهذيب ۱ - ۴۵ - ۱۲۶، والاستبصار ۱ - ۵۲ - ۱۴۸.

^۴ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۲۱

۸۴۲- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَسْتَنْجِيَ الرَّجُلُ بِيَمِينِهِ.^۲

روایت در مورد استنجی است و امکان دارد که از رجل الغاء خصوصیت شود و فرقی نمی باشد که شخص رجل باشد یا زن باشد. این روایت بر مطلب مرحوم سید دلالتی ندارد سید فرمودند که استنجاء به ید یسری مستحب است و روایت دال بر کراهت با استنجاء با دست راست است. و بین این دو فرق است این روایت دال بر کراهت است اما دال بر استحباب استنجاء به ید یمین نمی باشد.

در روایت سکونی داریم:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۲۱

۸۴۳- ۲- ۲- وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **الِاسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ.**^۴

این روایت هم دال بر کراهت است و جفاء ی که د ر اینجا آمده است کنایه است از ردع که به مناسبت حکم و موضوع ردعی تنزیهی است . تا اینجا این دو روایت در مورد استنجاء بود فقط. در یک روایت دیگر در مرسله صدوق داریم:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۲۲

^۱ (۵) - الکافی ۳ - ۱۷ - ۵.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۳ (۶) - الکافی ۳ - ۱۷ - ۷.

^۴ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۸۴۷- ۶- ۱ قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا بَالَ الرَّجُلُ فَلَا يَمَسْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ.^۲

یمس اعم از استبراء و استنجاء است اما باز دال بر کراهت است ،،،

روایت دیگر است :

،،، سنن بیهقی در این کتاب است این روایت.

شاید به این جهت بوده است که دست راست کاربردش در آن مکان کراهت بوده
ست باز استحباب استفاده نمی شود

،،،

کلا وقتی یک شخصی که در یک مجتمعی محبوب باشد ،،،

،، موافق طبع این است که ما با دست راست استبراء کنیم اما پیامبر با دست چپ
استبراء می کردند ،،،

این کلام پیامبر حصر در این کارها نبوده است کنایه از این است که کارهای شریف
را با دست راست انجام می داده است و کارهای دانی را با دست چپ انجام می داده
است.

از استحباب خوردن غذا با دست راست نمی توان فهمید که با قاشق غذا خوردن
با دست راست هم مستحب است چرا که مهم این بوده است که دست برخورد نکند.

...و يستحب أن يعتبر و يتفكر في أن ما سعی

و اجتهد في تحصيله و تحسينه كيف صار أذية عليه و يلاحظ قدرة الله

تعالی فی رفع هذه الأذية عنه و إراحته منها...

^۱ (۱) - الفقيه ۱ - ۲۸ - ۵۵.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

کنایه از این است که خیلی به فکر شکم نباشد چرا که نوعا غذاهای خوشمزه گران قیمت است. در مرسل فقیه داریم قبلا هم این روایت را داشتیم:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۳۳

۸۷۷- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ بِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يُلَوِي عُنُقَهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى حَدِيثِهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ يَا ابْنَ آدَمَ هَذَا رِزْقُكَ فَانْظُرْ مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهُ وَ إِلَى مَا صَارَ فَيَنْبَغِي لِلْعَبْدِ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَقُولَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَ جَنِّبْنِي الْحَرَامَ.^۱

در روایت ابی اسامه داریم:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۳۴

۸۸۱- ۵- ۳- وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْخَدَّاءِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ

وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۳۳۵

يَعْنِي الْخَلَاءَ وَ لَا يَصْبِرُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ آدَمِيٌّ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَكَانِ مُوَكَّلَانِ بِهِ فَإِذَا كَانَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ ثَنِيَا رَقَبَتَهُ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ انْظُرْ إِلَى مَا كُنْتَ تَكْدَحُ لَهُ فِي الدُّنْيَا إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ.^۲

تا اینجا بیان مستحباب بود و البته بعضی شبهه کراهت داشت که همین استنحاء و. استبراء به ید یسری بود.

^۱ (۴) - الفقیه ۱ - ۲۳ - ۳۸.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۳ (۶) - علل الشرائع ۲۷۶ - ۴.

^۴ (۷) - فی نسخه - صالح، (منه قده).

^۵ (۱) - الکدح - العمل و السعی و الکسب (هامش المخطوط) الصحاح ۱ - ۳۹۸.

^۶ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۱... و أما المكروهات

فهي استقبال الشمس والقمر بالبول والغائط

روایاتی که داریم که به آن روایات استناد شده است:

روایت سکونی:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۴۲

۹۰۲- ۱- ۲ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَسْتَقْبِلَ الرَّجُلُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِفَرْجِهِ وَهُوَ يُبُولُ.^۳

این روایت در مورد بول است و نه غائط و استدبار هم نداشت.

مرسل فقیه:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۴۲

۹۰۴- ۳- ۴ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْهَلَالَ وَ لَا تَسْتَنْدِرُهُ يَعْنِي فِي التَّخْلِ.^۵

این در مورد هلال است که به اولویت ماه کامل را هم می گیرد. و اگر اولویت را نپذیرفیم به الغاء خصوصیت این حکم را شامل می کنیم. این روایت استدبار را دارد و غائط را هم دارد اما شمس را ندارد.

،،، سوال سید.

^۱ شنبه ۹۷/۰۲/۱۵.

^۲ (۶) - التهذيب ۱ - ۳۴ - ۹۱.

^۳ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۴ (۸) - الفقيه ۱ - ۲۶ - ۴۸.

^۵ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

روایت &&&& دیگر:

وسائل الشیعة؛ ج ۱؛ ص ۳۴۳

۹۰۶- ۵- ^۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ وَ رُوِيَ أَيْضاً لَا تَسْتَقْبِلِ الشَّمْسَ وَ لَا الْقَمَرَ.^۲

همان باب روایت پنجم.

در روایت دومی استقبال و استدبار به قمر ذکر شده بود اما استدبار شمس ذکر نشده است در روایت سومی استقبال به شمس و قمر ذکر شده است و استدبار ذکر نشده است.

این سه روایت دال بر استقبال و استدبار قمر بود و استقبال شمس هم بود اما استقبال شمس چیزی نداشتیم.

لذا سید فرمودند استقبال الشمس و القمر و استدبار را ذکر نکرده اند. اما اگر کسی خواست برای استقبال شمس وجهی ذکر کند باید یا الغاء خصوصیت کند از استقبال شمس در هنگام قضاء حاجت چرا که در مورد مخرج بول در مورد استدبار و استقبال روایت داشتیم اما نسبت به مخرج غائط استقبال روایت داشتیم اما استدبار نداشتیم اما نسبت به مخرج غائط فرقی بین استدبار و استقبال نمی باشد در هنگام استقبال مخرج غائط حالتش یکی است لذا این الغاء خصوصیت می شود.

،،،، سوال باقری.

یکی اینکه الغاء خصوصیت کنیم از استدبار قمر در استدبار قمر دلیل داشتیم و فهم عرفی این است که اگر پشت به ماه نشستن مکروه است فرقی بین ماه و شمس نمی باشد اگر اولویی در کار نباشد. این بنا بر این است که کراهت را بپذیریم که اصلش ثابت نمی باشد. لذا بنا بر پذیرفتن کراهت این دو وجه را قبول می کنیم.

^۱ (۲) - الکافی ۳ - ۱۵ - ۳.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

به خصوص اینکه هر جا استقبال آمده ست استدبار هم آمده است مثلاً در مورد قبله هم استقبال و هم استدبار داریم در مورد ریح هم استقبال و هم استدبار را داریم. شاید این بوده است که ماه در گذشته خیلی اهمیت داشته است تا جایی که پرستش می کردند چون اصلاً نوری در کار نبود و به منزله چراغ شب بود شاید به خاطر این بوده است که استقبال یک نحو بی احترامی است خوب این نکته را هم استدبار دارد. این نهیها ظهور در حرمت ندارد اگر حرام بود به ما می رسید. ،،

و ترفع بستر فرجه و لو بیده أو دخوله فی بناء أو وراء حائط

می فرمایند که اگر کسی که رو به شمس یا قمر نشسته است یا روی عورت را بگیرد یا پشت دیوار باشد که دیوار بین شمس و قمر حائل شود یا داخل بناء باشد در این صورت کراهت برداشته می شود.

فهم عرفی از استقبال و استدبار استقبال و استدبار مباحثی است نه استقبال وراء الحاجب و المانع. در مورد قبله استقبال و استدبار به آن را مباحثی نگفتیم چرا که کعبه مرئی نمی باشد عادتاً لذا مشخص است که مراد استقبال و استدبار مطلقاً است کبخلاف شمس و قمر همیشه مرئی می باشند.

و استقبال الريح بالبول بل بالغائط أيضاً

مکروه است که هنگام باد رو به باد به بول یا غائط بنشینیم.

در روایت ،،، داریم:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۱

۷۹۱- ۲- ۱ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیٰی بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ ع مَا حَدُّ الْغَائِطِ قَالَ لَا تَسْتَقْبِلُ الْقُبْلَةَ وَلَا تَسْتَنْدِرُهَا وَلَا تَسْتَقْبِلُ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَنْدِرُهَا.^۱

در این روایت بول نیامده است در مورد غائط است و ضمن اینکه هم استقبال و استدبار است اما سید استدبار را فرمودند.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۴۷

فَإِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ وَالْغَائِطَ فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْقُبْلَةَ بِقُبُلٍ وَلَا دُبُرٍ وَالْعَلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ الْكَعْبَةَ أَكْبَرُ آيَةٍ لِلَّهِ فِي أَرْضِهِ وَأَجَلُ حُرْمَةٍ وَلَا تَسْتَقْبِلُ بِالْعَوْرَتَيْنِ الْقُبْلَ وَالْدُبُرَ لِتَعْظِيمِ آيَةِ اللَّهِ وَحَرَمِ اللَّهِ وَبَيْتِ اللَّهِ قَالَ وَلَا يُسْتَقْبَلُ الرِّيحُ^۲

““““

در مورد استقبال بول روایت نداریم.

“““

تمام بول بر می گردد به خودش اما به پشت به باد بشیند باد باعث می شود که بول از او دور تر بیافتد.

لذا اگر بخواهیم به روایت عمل کنیم در مورد استقبال غائط روایت داشتیم اما الغاء خصوصیت به بول نمی شود.

والجلوس في الشوارع

شوارع ج شارع است که منظور راه اصلی است و اعظم است که تمام راهها به او منتهی می شود اما مراد سید طریق نافذ است خواه اصلی باشد یا فرعی باشد کوچه باشد. در عربی امروز به خیابان می گویند شارع به کوچه نمی گویند شارع اما مراد سید

^۱ (۳) - الکافی ۳ - ۱۵ - ۳.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۳ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.

طریق نافذ است که آن طریق نافذ خیابان باشد یا کوچه. به خاطر این که در روایت الطریق النافذ آمده است. ضمن اینکه آنچه زمان سید متعارف بود کوچه بود و ضمن اینکه در آن زمان خیابان خیلی کم بود.

در صحیح عاصم بن حمید داریم:

در روایات ما حمید که آمده است حُمید مصغر است در عرب ظاهراً لفظ حمید نیامده است الا عبد الحمید که مراد از حمید حق تعالی است.

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۲۴

۸۵۲- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَئِنَّ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ قَالَ يَنْتَقِي^۲ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ الطَّرِيقَ النَّافِذَةَ وَ تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ وَ مَوَاضِعَ اللَّعْنِ فَقِيلَ لَهُ وَ أَيْنَ مَوَاضِعَ اللَّعْنِ قَالَ أَبْوَابُ الدُّورِ.^۳

به قرینه غرباء فهمیده می شود که مراد از يتوضا قضاء حاجت است.

شط یعنی کناره.

ابواب الدور یعنی درب خانه ها که وارد شونده بر خانه و خارج شونده شخص را لعنت می کند کما اینکه الان در مورد آشغال لعنت می کنند که البته بیشتر بر پدر و مادر لعنت می کنند.

هتک نمی باشد این درب خانه ها قضاء حاجت کردن چرا که از عناوین قصديه است و کسی قصد هتک ندارد و ضمن این که ایذاء نمی باشد چرا که ادله ایذاء اطلاقی ندارد که شامل این موارد شود. و جلوی درب خانه معلوم نمی باشد که از حریم بوده است ضمن اینکه از این روایت هم فهمیده می شود که از حریم خانه نبوده است. الان

۱ (۲) - الکافی ۳ - ۱۵ - ۲.

۲ (۳) - فی الفقیه ۱ - ۲۵ - ۴۴ يتقون - هامش المخطوط.

۳ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

هم بعید است حریم استفاده شود. در زماننا هذا اینها از حریم نمی باشد. حریم را عرف تعیین می کند. ،،،، بیان این که از این روایت فهمیده می شود حریم نمی باشد.

چرا دال بر تحریم نمی باشد؟ ،،،،

سندش خوب است

مشروعیت لعن هم نمی رساند و مراد این نمی باشد که لعن اینها جایز است ساکت است و امام ناظر به یک قضیه خارجی است.

البته ما در دلالت اینها خدشه کردیم شاید یک مطلب اخلاقی و آداب اجتماعی باشد نه اینکه لزوماً یک حکم شرعی و دینی است.

۱...أو المشارع...

یعنی أو الجلوس فی المشارع ج مشرعه که مراد مورد الماء است یعنی قسمتی که از آن آب بر می دارند از نهر چون همه جای نهر معمولاً برای برداشتن ماء مناسب نمی باشد.

صحیح عاصم که در آن بود یتقی شطوط الانهار در آنجا داشت که از کنار نهر احتراز کند که شط النهر اعم از مشرع است لذا مشرع را هم می گیرد اگر نگوییم که این شط انصراف دارد به مشارع الانهار. البته این انصراف روشن نمی باشد با اینکه اصل قضیه مشخص نشد است که این دستورات دینی است یا آداب اجتماعی و اخلاقی است.

۲...أو منزل القافلة...

محل نزول قافله که در مرفوع علی بن ابراهیم است:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۱

۷۹۰- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ: خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع قَائِمٌ وَ هُوَ غُلَامٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ- يَا غُلَامُ أَيْنَ يَضَعُ الْغَرِيبُ بِيَدِكُمْ فَقَالَ اجْتَنِبْ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ وَ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ مَسَاقِطَ الثَّمَارِ وَ مَنَازِلَ النَّزَالِ وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَ لَا بَوْلٍ وَ ارْفَعْ ثَوْبَكَ وَ ضَعْ حَيْثُ شِئْتَ.^۲

شاهد مثال منازل النزال است.

در این ارفع ثوبت و ضع حیث شئت یا مراد این است که لباس را بالا بگیر تا نجس نشود یا دنباله ضع حیث شئت یعنی لباس را بالا بزن و کارت را انجام بده.

““

هر جایی که محل اجتماع مردم است به این ها هم می توان از این روایت الغاء خصوصیت کرد.

...أو دروب المساجد...

دروب جمع درب است و مراد هم طریق است و هم باب است. مراد سید کدام است قطعی نمی توان گفت ممکن است رای باشد که به مسجد منتهی می شود یا درب مسجد یا هر دو باشد.

در مرفوع علی ابن ابراهیم که خوانده شد آمده بود اجتنب افنية المساجد یعنی پیرامون کنار و مقابل درب می باشد اگر مراد سید باب باشد این افنية المساجد این را می گیرد و اگر طریق مراد باشد در صحیح عاصم بود و الطرق النافذة اگر این امر متداول شود دیگر هتک نمی باشد.

أو الدور

۱ (۲) - الکافي ۳- ۱۶- ۵، و رواه الشيخ في التهذيب ۱- ۳۰- ۷۹، و أورده في الحديث ۲ من الباب ۱۵ من أبواب أحكام الخلوة.

۲ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

مراد از دور ،،،

در صحیح عاصم آمده بود:

و یتقی مواضع اللعن و قیل له ،،، ابواب الدور

أَوْ تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمَثْمَرَةِ

زیر درختان میوه

دلیل در صحیح عاصم داشت و یتقی تحت الأشجار المثمرة چون موجب آلودگی میوه می شود.

...و لو فی غیر أوان الثمرة...

می فرمایند که در جایی که فصل ثمر نمی باشد که تا رسیدن به ثمر این آلودگی از بین می رود.

وجه کلام سید:

وجه اول: فتوای بعضی از فقهاء که در اصول می خوانیم در بحث تسامح فی ادلة السنن فتوا هم به منزله خبر است اگر فقیهی فتوا داده است ولو آن فتوا در باب تکالیف حجت نمی باشد اما در مستحباب و مکروهات حجت است یعنی فقیه می تواند فتوا دهد به استحباب یا مکروهات مستندا به این فتوا. یعنی از اخبار استفاده شده است که در باب استحباب و مکروهات فتوای دیگران حتی می تواند مستند فتوای دیگر فقهاء باشد.

این در تسامح در ادله سنن در تنبیهاات برائت می آید که این چنین نمی باشد که بتواند استنادا به فتاوی فتوا دهد.

یا اطلاقی است که از برخی از روایات استفاده کرده اند یکی از آنها الاشجار المثمرة یعنی شجری که میوه می دهد نه اینکه الان ثمر داشته باشد. مثلاً به درخت سیب و زیتون می گویند شجره مثمره یعنی درخت میوه ده.

یا در روایت دیگر داشتیم و مساقط الثمار جایی که میوه ها می افتد گفته شده است که این هم اطلاق دارد مکان سقوط میوه اعم از این است که میوه ای در آنجا باشد یا خیر.

پس مستند این فتوا یکی از این دو امر است.

و البول قائماً

یکی از مکروهات ایستاده بول کردن است که روایات متعدد است:

صحیح محمد بن مسلم:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۲۹

۸۶۴- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ تَخَلَّى عَلَى قَبْرِ أَوْ بَالٍ قَائِماً أَوْ بَالٍ فِي مَاءٍ قَائِمٍ أَوْ مَشَى فِي حِذَاءٍ وَاحِدٍ أَوْ شَرِبَ قَائِماً أَوْ خَلَا فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ وَ بَاتَ عَلَى غَمَرٍ ۳ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَدْعُهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ إِلَى الْإِنْسَانِ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْحَالَاتِ الْحَدِيثِ ۴.

اسرع علی بعض الحالات یعنی در یکی از این حالات کفایت می کند که شیطان سراغ انسان بیاید یکی از این حالات بال قائماً بود.

۱ (۲) - الکافی ۶ - ۵۳۳ - ۲ تاتی - قطعة منه في الحديث ۲ من الباب ۴۴ من أبواب أحكام الملابس و يأتي تمامه في الحديث ۱ من الباب ۲۰ من أبواب أحكام المساكن و قطعة منه في الحديث ۳ من الباب ۷ من أبواب الأشرية المباحة.

۲ (۳) - في نسخة - قائماً منه قده.

۳ (۴) - الغمر بالتحريك - الدهن و الزهومة من اللحم (منه قده). (راجع الصحاح ۲ - ۷۷۳).

۴ شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

خوب شیطان معمولاً به موارد حرام یا مکروه دعوت می کند لذا گفته اند که دال بر کراهت است و ضمن اینکه به مناسبت حکم و موضوع تناسب با حرمت ندارد.
روایت دیگر مرسله صدوق:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۵۲

۹۳۴-۳-۱ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ عِ الْبُؤْلُ قَائِمًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ مِنَ الْجَفَاءِ.^۱

مراد از علت می تواند مریضی باشد و می تواند به معنای عذر و سبب باشد.

وفي الحمام

مراد از حمام همان حمامهای قدیمی است نه حمامهای خانه های امروزی که حمام در زمان شارع شامل این حمامهای امروزی نمی شود.

حمام اسم بنائی بوده است که مردم برای استحمام به آنها رجوع می کردند. البته شامل حمامهای عمومی الان می شود
در روایتی در خصال است:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱۵ ؛ ص ۳۴۷

۲۰۷۰۴-۲۱-۴ وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيٍّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةٍ الثَّمَالِيِّ عَنْ ثَوْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ تَرَكْتُ نَسْجَ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ الْبُؤْلُ فِي الْحَمَّامِ يُورِثُ الْفَقْرَ^۵

^۱ (۳) - الفقيه ۱ - ۲۷ - ۵۱.

^۲ (۴) - الجفاء - غلط الطبع و سوء الخلق. (لسان العرب ۱۴ - ۱۴۸).

^۳ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۴ (۲) - الخصال - ۵۰۴ - ۲ و آورد قطعه منه فی الحديث ۱ من الباب ۷۴ من أبواب آداب الحمام.

^۵ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

و علی الأرض الصلبة

در روایت ابن مسکان:

وسائل الشیعة؛ ج ۱؛ ص ۳۳۸

۸۹۰- ۲- ۱ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقُّبًا^۲ عَنِ الْبَوْلِ^۱ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ يَعْمِدُ إِلَى مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْأَمْكِنَةِ يَكُونُ فِيهِ التُّرَابُ الْكَثِيرُ كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ.^۳

مکان مرتفع یعنی به سمت سراشیبی می نشست که ترشح به طرف خودش نکند. خوب از اینکه کراحت داشتن که نضح بول شود لذا در زمین صلب هم چون این امر است که این کراحت را فهمیده اند و ظاهراً ناظر به زمینی که موجب ترشح می شود هستند نه هر سببی که موجب ترشح بول شود از این روایت می توان استفاده کراحت کرد مثل اینکه اگر به طرف باد بنشیند و بول به او بپاشد بتوانیم به این روایت برای کراحت استدلال کنیم.

۴

و فی ثقب الحشرات

“““

۱ (۴) - التهذيب ۱ - ۳۳ - ۸۷.

۲ (۵) - في الفقيه ۱ - ۲۲ - ۳۶ للبول، (منه قدّه).

۳ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۴ دوشنبه ۹۷/۰۲/۱۷.

وفي الماء

“““

در این باب روایات زیادی آمده است من جمله:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۴۱

۹۰۱- ۶- ۱^۱ وَ فِي الْعَلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي

وسائل الشيعة، ج ۱، ص: ۳۴۲

عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَشْرَبْ وَأَنْتَ قَائِمٌ وَلَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَلَا تَبُلْ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَمَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَكْدُرْ يُفَارِقْهُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.^۳

روایت دیگر روایت حکم است:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۴۱

۸۹۷- ۲- ۴^۲ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعْدَانَ عَنْ حَكَمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَبُولُ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ يُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْطَانِ.^۵

ترس این است که شیطان متعرض شخص شود.

^۱ (۵) - علل الشرائع - ۲۸۳ - ۱، و آورد صدره فی الحديث ۱ من الباب ۹۲ من أبواب المزار.

^۲ (۱) - فی المصدر - یکن.

^۳ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۴ (۱) - التهذيب ۱ - ۳۵۲ - ۱۰۴۴، و یأتی صدره فی الحديث ۷ من الباب ۳۳ من أبواب أحكام الخلوة.

^۵ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

خصوصاً الراکد

صحیح فضیل:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۱۴۳

۳۵۲- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي وَ كُرْهٌ أَنْ يَبُولَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ.^۲

&&&&

انسان اگر بخاهد رعایت کند اولی این است که رعایت کند مکروهات شدیده را:

و خصوصاً فی اللیل

ما روایاتی در مورد لیل نداریم اما در کلمات فقهاء داریم چون گفته شده است شبها مسکن اجنه است فلا یبال فيه ،،، شاید روایات بوده است که آب مسکن اجنه است لذا گفته اند که اگر بول در شب کند ممکن است از ناحیه اجنه مورد تعرض واقع شوند. مراد ماء راکد نمی باشد بلکه مطلق ماء است یعنی کراهت شدیده دارد که در مطلق آب در شب ادرار کند.

راکد تارة در مقابل جاری است کما در ما نحن فيه و تارة در مقابل جاری و نابع است. در بعضی از روایات داشتیم ماء النقیع یعنی مائی که برای شرب است لذا شامل ماء راکد مثلاً داخل دستشوئی فرنگی ها نمی شود چون متعلق به شرب نمی باشد.

و التطمیح بالبول أي البول فی الهواء

۱ (۴) - التهذیب ۱ - ۳۱ - ۸۱ و التهذیب ۱ - ۴۳ - ۱۲۱.

۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

مثلاً لب دیوار بایستد به این تطمیح می گویند

در این مورد روایت داریم روایت سکونی:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۵۲

۹۳۵- ۴-۱ قَالَ: وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُطَمِّحَ الرَّجُلُ بِبَوْلِهِ فِي الْهَوَاءِ مِنَ السَّطْحِ أَوْ مِنَ الشَّيْءِ الْمُرْتَفِعِ.^۲

و الأكل و الشرب حال التخلي بل في بيت الخلاء مطلقاً

یک تخلی داریم یعنی زمانی که جلوس برای تخلی کرده است و لو در بین این مشغول قضاء حاجت نباشد.

تخلی ممکن است در بیت الخلاء باشد یا در غیر بیت الخلاء باشد مثل بیابان یا در بیت الخلاء ست اما مشغول تخلی نمی باشد مثلاً هنوز ننشسته است یا مشغول کاری دیگری است. سید می فرمایند در حال تخلی کراهت دارد اکل و شرب و در جایی که در بیت الخلاء است و لو مشغول تخلی نباشد اکل و شرب کراهت دارد.

در اینجا روایتی داریم:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۶۱

۹۵۷- ۱-۳ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَ الْخَلَاءِ فَوَجَدَ لُقْمَةً خُبِزٍ فِي الْقَدْرِ فَأَخَذَهَا وَ غَسَلَهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى مَمْلُوكٍ مَعَهُ فَقَالَ تَكُونُ مَعَكَ لِأَكْلِهَا إِذَا خَرَجْتُ فَلَمَّا خَرَجَ ع قَالَ لِلْمَمْلُوكِ

^۱ (۵) - الفقيه ۱ - ۲۷ - ۵۰.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

^۳ (۲) - الفقيه ۱ - ۲۷ - ۴۹.

أَيْنَ اللُّقْمَةُ فَقَالَ أَكَلْتُهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ- فَقَالَ عِ إِنَّهَا مَا اسْتَقَرَّتْ فِي جَوْفِ أَحَدٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَادْهَبْ فَأَنْتَ حُرٌّ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْتَعْدِمَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ^۱.

در قدیم بیت الخلاء چهار دیواری بود که در داخل آن قضاء حاجت می کردند و بعد از مدتی م مقداری خودش مز محل می شود و ما بقی را جمع می کردند مراد از لقمة خبز قی القدر نه اینکه آلوده بوده است و روی قدر بوده است یعنی در مکان قدر بوده است.

از این قسمت روایت که حضرت در بیت الخلاء میل فرمودند و فرمودند که بگذار خارج شوم کراهت را برداشت کرده اند.

نهایتا دلالت می کند بر کراهت در بیت الخلاء است نه حال تخلی الا ،،،اینکه گفته شود که فهم عرفی این است که این مکان معد لتخلی است کراهتش به خاطر خود تخلی است لذا این روایت دو حکم را استفاده کرده اند یکی کراهت در بیت الخلاء و دیگر کراهت در حال تخلی.

این روایت در مورد شرب نیامده است و این از مواردی است که فقهاء الغاء خصوصیت کرده اند و در واقع اکل و شرب از یک سنخ می باشند. پس فقهاء از بیت الخلاء به حال تخلی و از اکل به شرب الغاء خصوصیت کرده اند.

البته واقعا دلالت ندارد چرا که نخوردن موافق طبع است که در آنجا انسان اصلا طبعش نمی کشد که اکل و شرب کند لذا مکروهات شرعی استفاده نمی شود.

از این روایت به خاطر وعده ای که برای جنت داده است نمی توان استفاده کرد که اکل نانی که در این مکان است مستحب است چرا که نمی توان استفاده کرد که هر چیزی که بر آن وعده بهشت داده شده است مستحب است ممکن است این از مصادیق تکریم

^۱ (۳) - فی هامش المخطوط، منه قده- " فی جواز أكل اللقمة المطروحة وهي لقطة، وفيه استحباب عتق المملوك الصالح، و کراهة استخدامه، و قد قيل - إن تأخير أكل اللقمة مع ترتب هذا الثواب الجزيل يدل على کراهة الأكل فی الخلاء وفيه نظر".

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

خداوند و نعمتهای خداوندی است. لذا اگر مستحب باشد از باب مصادیق تکریم الهی است نه به عنوان اکل طعامی که در بیت الخلاء می باشد.

والاستنجاء باليمين

یعنی بادیست راست تطهیر کند و مسح کند.

روایت یونس دارد:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۲۱

۸۴۲- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَسْتَنْجِيَ الرَّجُلُ بِيَمِينِهِ.^۲

متعین در این روایات نمی باشد بلکه در روایات دیگر هم است.

و باليسار إذا كان عليه خاتم فيه اسم الله

بکله در روایت داریم که انگشتر را از دست چپ در بیاورد و به دست راست بکند و با دست چپ تطهیر کند.

این از مصادیق هتک نمی باشد و مائی که به آن می رسد طاهر است و اجزاء نجاست هم معلوم نمی باشد همراه آن باشد. و ضمن اینکه تماس با بدن هم ندارد نوعا چون نگین طرف دیگر است. ضمن اینکه نوعا استنجاء بالمسحات بوده است.

^۱ (۵) - الكافي ۳ - ۱۷ - ۵.

^۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

روایاتی داریم مثل روایت ابی بصیر:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۳۱

۸۷۰- ۴- ۱ و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ نَقَشَ عَلَى خَاتَمِهِ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَحْوِلْهُ عَنْ يَدِ الْيَدِ الَّتِي يَسْتَنْجِي بِهَا فِي الْمُتَوَضُّأِ.^۲

درست است که در روایت امر آمده است اما متفاهم عرفی کراهت است.

“““

در مقابل ما روایاتی داریم که گفته است مشکلی ندارد که اسم الله در انگشت باشد و استنجاء کند. روایت ابو البختری:

وسائل الشیعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۳۲

۸۷۴- ۸- ۲ و بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ أَبِي- الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ كَانَ فِي يَسَارِهِ يَسْتَنْجِي بِهَا وَ كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع الْمَلِكُ لِلَّهِ وَ كَانَ فِي يَدِهِ الْيُسْرَى يَسْتَنْجِي بِهَا.^۴

این وهب بن وهب در کتب رجال در تضعیف بی نظیر است از بس که از این روایات نقل کرده است لذا گفته اند اکذب ،،،، عامی هم است از خود این روایت می توان کذب را فهمید کما اینکه ما در روایت داریم که ائمه تخطم به یسار نمی کردند.

۱ (۲) - الکافی ۶ - ۴۷۴ - ۹.

۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۳ (۴) - التهذیب ۱ - ۳۱ - ۸۳، و الاستبصار ۱ - ۴۸ - ۱۳۴.

۴ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

او طول المکث فی بیت الخلاء

“““

والتخلي على قبر المؤمنين إذا لم يكن هتكا

“““

&&&&

در این چهار روایت قید مومن نیامده بود شاید قید مومن در عبارات فقهاء آمده است.

وإلا كان حراما

“““

اگر عرف این کار را هتک ببیند روایات غیبت به اولویت دال بر حرمت هتک مومن می کند.

واستصحاب الدراهم البيض

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۳۲

۸۷۳- ۷-۲ و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الْخَلَاءَ وَمَعَهُ دِرْهَمٌ أَبْيَضٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَصْرُورًا.^۳

^۱ سه شنبه ۹۷/۰۲/۱۸.

^۲ (۲) - التهذيب ۱ - ۳۵۳ - ۱۰۴۶.

^۳ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

مراد درهم نقره است و چون در آن زمان متعارف بوده است که روی سکه ها لا اله الا الله نوشته می شد

بل مطلقا إذا كان عليه اسم الله أو محترم آخر

چون از روایت قبلی فهمیده می شود که نقره بودن و ابیض بودن خصوصیت ندارد بلکه نکته به خاطر آن اسم الله و پیامبر اکرمی بوده است که روی آن بوده است.

إلا أن يكون مستورا

از همان روایت قبل استفاده می شود که مصرور بودن خصوصیت ندارد بلکه نکته مستور بودن آن است. در جیب بودن مستور صدق نمی کند مشخص است که حضرات که با خودشان می بردند در دست نمی گرفتند اما در عین حال فرمودند که کراهت داشتند الا اینکه در صره بوده است.

والكلام في غير الضرورة

سخن گفتن در غیر ضرورت:

روایت صفوان:

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۹

۸۱۵- ۱- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُجِيبَ الرَّجُلُ آخَرَ^۲ - وَ هُوَ عَلَى الْغَائِطِ أَوْ يُكَلِّمَهُ حَتَّى يَفْرُغَ^۳.

از این روایت کراهت را فهمیده اند اما قید ضروره در روایت نبوده است چرا که اضافه کرده اند چرا که این روایت اطلاقی ندارد که ضرورت را هم بگیرد.

&&&

إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ

&&&

وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۱۰

۸۱۷- ۱- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوَرَةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ إِلَهِي إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعْزُكَ وَ أَجْلُكَ أَنْ أَذْكَرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ^۵.

أو آية الكرسي أو حكاية الأذان أو تسميت العاطس.

۱ (۶) - التهذيب ۱ - ۲۷ - ۶۹ . و الفقيه ۱ - ۳۱ - ۶۰ .

۲ (۷) - في العلل ۲۸۳ - ۴ أحدا . (منه قده) .

۳ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۴ (۷) - الكافي ۲ - ۴۹۷ - ۸ و أورده في الحديث ۲ من الباب ۱ من أبواب الذكر من كتاب الصلاة.

۵ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۱ مسأله ۱: یکره حبس البول أو الغائط

یکی از مکروهات این است که انسان نیاز به قضاء حاجت داشته باشد و آن را حبس بکند این را سید در مکروهات تخلی نگفتند چرا که متعلق به قبل از تخلی است: در رساله ذهبیه است که معروف است به طب الرضا که معروف است امام رضا علیه السلام به درخواست مامون نوشته است و رساله الذهبیه می گویند بعد از یانکه مامون دید خیلی خوشش آمد و دستور داد که با آب طلا این را بنویسند:

&&&&

فقه الرضوی:

&&&

و قد یكون حراما إذا كان مضرا

سید می فرماین که انی حبس اگر ضرر نداشته باشد مکروه است و الا اگر ضرر داشته باشد حرم است آیا اضرار به خود حرام است یاخیر؟ مشهور بین فقهاء این است که اضرار بر خود در اسلام از محرمات است ظاهرا دلیل بر حرمت اضرار به نفس نداریم مثلا گسی بولش را نگه دار دکه مثانه او دچار مشکل بشود یا مثلا چشم او ضعیف شود ما دلیلی بر حرمت نداریم الا در جایی که این اضرار به حد جنایت بر نفس باشد مثل اینکه چشمش را کور کند این محرم است به یکی از این دو وجه:

یکی استذواق که مذاق شارع به این اطمینان می رسد که شارع این را حرام کرده است.

ادله حرمت جنایت بر مومن به الغاء خصوصیت شامل خودش می شود لذا در بین متأخرین مشهور این است مثل مرحوم خوئی و تبریزی که اگر ضرر جنایت بر نفس باشد

یا معتد به باشد این حرام است اما دون این مقدار حرمتش ثابت نمی باشد مرحوم سید از کسانی اس تکه مطلقاً اضرار به نفس را حرام می داند.

گفته نشود که دلیل دوم حتی اضرار به دیگری و لو جنایت نمی باشد را شامل می شود لذا در صورتی که الغاء خصوصیت شود باید شامل ضرر غیر جنایتی شود این درست نمی باشد چرا که ما سیره داریم مطلق ضرر حرام نمی باشد مثل پرخوری یا زیاد خوابیدن که اینها ضرر دارد و می دانیم به سیره حرام نمی باشد. این سیره باعث می شود جلوی الغاء خصوصیت بیش از آن مقداری را که گفته ایم می گیرد و جلوی استذواق را هم می گیرد.

لا ضرر می گوید احکام ضرری در اسلام نمی باشد یعنی تکلیف وجوب و حرمت خودش باید ضرری باشد یعنی اگر امثال تکلیف ضرر داشته باشد شارع برای شخص متضرر این وجوب را برداشته است و ناظر به این نمی باشد.

روایاتی که استذواق کرده اند مثل تاکید شارع به مواظبت و بهداشتی مثلاً به کم خوردن و مسواک زدن سفارش کرده است برای بول و ... سفارش کرده است اینها منشأ استذواق ما می شود.

این موارد در حد خودش فوق استفاضه است.

و قد یکون واجبا کما إذا کان متوضئاً و لم یسع الوقت للتوضي بعدهما و

الصلاة

این وجوبش وجوب مقدمی است اگر کسی گفت مقدمه واجب واجب است می شود وجوب شرعی اگر کسی گفت مقدمه واجب واجب نمی باشد وجوبش عقلی است به عقل نظری یعنی برای امثال حبس ضروری است.

و قد یكون مستحبا كما إذا توقف مستحب أهم عليه.^۱

فرض کردیم که این حبس بول مکروه است اما مثلا اگر حبس بول کند می تواند نماز شب بخواند و اگر بول کند دیگر نمی تواند نماز شب بخواند و با فرض این که استحباب نماز شب از کراهت حبس بول بالاتر است تو این متوقف بر این است که مقدمه مستحب مستحب است که مبتنی بر وجوب شرعی مقدمه واجب است.

لذا ما مقدمه واجب را واجب عقلی می دانیم از باب عقل نظری نه عقل عملی لذا مقدمه مستحب را هم مستحب شرعی نمی دانیم اما ممکن است قائل به استحباب عقلی به عقل عملی شویم اما استحباب عقل نظری نداریم.

در وجوب عقلی که قائل به وجوب عقل نظری شدیم نه عقل عملی نه از باب این بود که اگر کسی قائل به وجوب عقل عملی شود لازمه آن قول به وجوب شرعی مقدمه است خیر به خاطر این است که اگر کسی وضوء نگرفت و نماز نخواند این شخص را بر نگرفتن وضوء مذمت نمی کنند بلکه بر نخواندن نماز مذمت می کنند فقط نه ترک وضوء و ترک نماز دو سرزنش بکنند. عقل نظری مستحب ندارد فقط امتناع و ضرورت دارد.

اهمیت مستحب را از ارتکازات و روایات می فهمیم البته این ارتکازات می تواند از فتاوا باشد یا سینه به سینه به بعدی ها رسیده است که شارع به این نماز شب خیلی اهمیت می داده است.

^۱ مسألة ۱: یکره حبس البول أو الغائط و قد یكون حراما إذا كان مضرا و قد یكون واجبا كما إذا كان متوضئا و لم یسع الوقت للتوضي بعدهما و الصلاة و قد یكون مستحبا كما إذا توقف مستحب أهم عليه.

مسألة ۲: يستحب البول حين إرادة الصلاة...^۱

و لو نیاز به قضاء حاجت نباشد.

شارحین فرموده اند ما در اینجا دلیلی نداریم و هیچ روایتی نداریم که دال بر استحباب بول قبل از نماز باشد لعل مناسبتی بوده است که آن عنوان را براین انطباق داده است مثلاً در روایت آمده باشد انسان قبل از نماز خود را مهیا کند برای حضور قلب و سکون و سید تطبیق کرده است که یکی از موارد مهیا کردن برای نماز این بول کردن است یا به خاطر این که یا دیگر احتیاج به بول کردن پیدا نمی کند یا اگر می کنند خیلی خیلی کم است که مزاحم حضور قلب و طمانیه نمی شود.

فرض کنیم این فرمایشی باشد مثلاً این مصداق تهاً یا امثال این عناوین باشد که یکی از این مصادیقش تبول است مثلاً در روایت آمده است که شواغل و موانع را برطرف کند دیده است بر تبول این عنوان منطبق می شود دقت کنید اگر این عنوان را داشته باشیم باز دال بر استحباب تبول نمی باشد چرا که وقتی عنوانی به عنوان واجب یا مستحب یا مکروه و حرام می آید ظهورش این است که به این عنوان حرام یا مستحب و ... است و الا به عنوان ثانوی با عهد و قسم و نذر می توانیم تمام اعمال را مستحب و مکروه و حرام و واجب کنیم.

...^۲ و عند النوم...^۴

در روایت خصال داریم:

^۱ مسألة ۲: ... و عند النوم و قبل الجماع و بعد خروج المني و قبل الركوب على الدابة - إذا كان النزول و الركوب صعباً عليه و قبل ركوب السفينة إذا كان الخروج صعباً.

^۲ یکشنبه ۹۷/۰۲/۲۳.

^۳ مسألة ۲: يستحب البول حين إرادة الصلاة ...

^۴ مسألة ۲: ... و قبل الجماع و بعد خروج المني و قبل الركوب على الدابة - إذا كان النزول و الركوب صعباً عليه و قبل ركوب السفينة إذا كان الخروج صعباً.

وسائل الشيعة ؛ ج ۲۴ ؛ ص ۲۴۵

۳۰۴۵۱ - ۸ - ۱ و فِي الْخِصَالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ هُدْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِلْحَسَنِ ع أ لَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَغْنِي بِهَا عَنِ الطِّبِّ قَالَ بَلَى قَالَ لَا تَجْلِسُ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَجُودِ الْمَضْغِ وَإِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَغْنَيْتَ عَنِ الطِّبِّ.^۱

خوب اظهر این روایت اختصاص به بول ندارد و اعم از بول و غائط است. معلوم نمی باشد که استحباب باشد و شاید صرف یک دستور بهداشتی باشد کما اینکه ظهور در این هم دارد. این اموری است که به تجربه ثابت شده است که مفید است.

۳... و قبل الجماع...

گفته اند به حسب روایات ماخذ آ» روشن نمی باشد یعنی ما روایتی نداریم که گفته باشد که قبل از جماع بول کردن مستحب می باشد.

۵... و بعد خروج المنی...

در روایت فقیه داریم:

۱ (۱) - الخصال ۲۲۸ - ۶۷.

۲ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۳ مسأله ۲: يستحب البول حين إرادة الصلاة و عند النوم ...

۴ مسأله ۲: ... و بعد خروج المنی و قبل الركوب على الدابة - إذا كان النزول و الركوب صعبا عليه و قبل ركوب السفينة إذا كان الخروج صعبا.

۵ مسأله ۲: يستحب البول حين إرادة الصلاة و عند النوم و قبل الجماع

۶ مسأله ۲: ... و قبل الركوب على الدابة - إذا كان النزول و الركوب صعبا عليه و قبل ركوب السفينة إذا كان الخروج صعبا.

من لا يحضره الفقيه ؛ ج ۱ ؛ ص ۸۳

وَمَنْ تَرَكَ الْبَوْلَ عَلَى أَثَرِ الْجَنَابَةِ أَوْ شَكَّ أَنْ يَتَرَدَّدَ بَقِيَّةُ الْمَاءِ فِي بَدَنِهِ فَيُورِثُهُ الدَّاءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ^۱

۲...و قبل الركوب على الدابة-

إذا كان النزول و الركوب صعبا عليه...^۳

یا به خاطر سرما و پیری و این موافق اعتبار است. این هم مأخذش هم غیر معلوم است.

یا عنوان عامی پیدا کرده اند که منطبق بر این می شده است یا فتوای فقهاء بوده است.

۴...و قبل ركوب السفينة

إذا كان الخروج صعبا.

خوب در قدیم در کشتی بعید بوده ست که دستشوئی داشته است این هم مأخذ مشخص نمی باشد به نقل مرحوم خوئی و مرحوم حکیم که گفته اند سندی روایی نداریم خودم تتبع نکرد.

^۱ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.

^۲ مسألة ۲: يستحب البول حين إرادة الصلاة و عند النوم و قبل الجماع و بعد خروج المني ...

^۳ مسألة ۲: ... و قبل ركوب السفينة إذا كان الخروج صعبا.

^۴ مسألة ۲: يستحب البول حين إرادة الصلاة و عند النوم و قبل الجماع و بعد خروج المني و قبل الركوب على الدابة - إذا كان النزول و الركوب صعبا عليه ...

مسألة ۳: إذا وجد لقمة خبز في بيت الخلاء

يستحب أخذها و إخراجها و غسلها ثم أكلها.^۱

نه اینکه تک تک اینها مستحب است اگر همه را انجام دهد چهار مستحب انجام داده است خیر مجموع اینها یک مستحب است. اگر یکی از آنها را انجام ندهد دیگر استحباب آن اثبات نمی باشد.

در روایتی که قبلاً داشتیم دارد:

۹۵۷-۱-^۲ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ:

دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عِ الْخَلَاءَ فَوَجَدَ لُقْمَةً خُبْزٍ فِي الْقَدْرِ فَأَخَذَهَا وَ غَسَلَهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى مَمْلُوكٍ مَعَهُ فَقَالَ تَكُونُ مَعَكَ لِأَكْلِهَا إِذَا خَرَجْتُ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ لِلْمَمْلُوكِ أَيْنَ اللَّقْمَةُ فَقَالَ أَكَلْتُهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - فَقَالَ عِ إِنَّهَا مَا اسْتَقَرَّتْ فِي جَوْفِ أَحَدٍ إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَاذْهَبْ فَإِنَّ حُرِّيَّائِي أَكْرَهُ أَنْ أَسْتَعْدِمَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.^۳

از اینکه به مملوک داده است مشخص است که خارج کرده ست چرا که با مملوک که برای قضاء حاجت نمی روند.

ظاهر این روایت این است که اگر کسی شکر گذار باشد و قدردان نعمت الهی باشد این کار را بکند این اثری دارد. و این عبد هم فهمیده است حضرت به خاطر تعظیم فرموده اند که نخورید لذا عبد خورده است نه اینکه احتمال دهیم که عبد از گرسنگی مضطر بوده است لذا این حکم را در روایت داریم.

^۱ مسألة ۳: إذا وجد لقمة خبز في بيت الخلاء يستحب أخذها و إخراجها و غسلها ثم أكلها

^۲ (۲) - الفقيه ۱ - ۲۷ - ۴۹.

^۳ (۳) - في هامش المخطوط، منه قده- " فيه جواز أكل اللقمة المطروحة و هي لقطة، و فيه استحباب عتق المملوك الصالح، و كراهة استخدامه، و قد قيل- إن تأخير أكل اللقمة مع ترتب هذا الثواب الجزيل يدل على كراهة الأكل في الخلاء و فيه نظر".

^۴ وسائل الشيعة ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۶۱، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

هذا تمام الكلام فی التخلی.

از طهارت خبثی فارغ شدیم.

وارد می شویم در بحث وضو و طهارت حدثی.

نخستین درس خارج فقه عبادات استاد سید محمود مددی موسوی - محرز: مهدی بهرام پوری